

کتاب نورالعیون در چشم پزشکی و شناخت منابع و مآخذ آن

رضا دادگر^۱

چکیده

نیاز انسان به حفظ سلامتی و درمان بیماری‌های از دیرباز یکی از مسائل مهم برای بشر به شمار می‌رفته است. در این میان دانشمندان هر سرزمینی در تلاش بوده‌اند که در حد امکان این نیازها را پاسخ گویند و به رفع آلام بشری کمک نمایند که این تکاپوها در میان متون فارسی زبان هم در طول تاریخ قابل توجه است؛ یکی از این متون ارزشمند در زمینه دانش طب با تأکید بر عضو چشم به همت محمد یمانی جرجانی معروف به زرین‌دست به تحریر درآمده است که شاید بتوان آن را در نوع خود اثری ممتاز دانست. در این تحقیق که شیوه آن کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی با تأکید بر محتوای این کتاب و شناسایی منابع و مآخذ آن انجام پذیرفته، نگارنده سعی داشته سرچشمه‌ها و پیشینه علمی این نگاشته را شناسایی و در حد امکان توضیح دهد و از این طریق در این بخش نقش این متن را در گزارش محتوایی آثار و دستاوردهای مرتبط با موضوع خود را روشن‌تر سازد. این بررسی نشان می‌دهد که این دانشمند در پدیدآوردن اثرش از بیش از منبع و مأخذ شفاهی و کتبی، شنیداری و دیداری، تجربی و نظری بهره برده است و نوع این منابع و مآخذ و چگونگی بهره‌گیری محمد جرجانی از آن‌ها و باب‌بندی و چینش مطالب در این کتاب، امتیازات ویژه‌ای را برای کتاب نورالعیون در زبان فارسی به ارمغان آورده است.

واژگان کلیدی

کتاب نورالعیون، تاریخ علوم پزشکی ایرانی اسلامی، محمد یمانی جرجانی
زرین‌دست، چشم‌پزشکی، نگاشته‌های طبی، زبان فارسی

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی، مدرس، پژوهشگر و فعال تاریخ علوم و فناوری، تهران، ایران.

Email: Al.reza.d@gmail.com

مقدمه

در زمانی که مسلمانان عرب زبان بر ایران وارد شدند و کم‌کم زبان علمی عربی را بر عرصه‌های مختلف زندگانی غیر عرب‌زبانان چیره ساختند، ایرانیان نیز از اثرات این گسترش بی‌نصیب نماندند، لیکن تلاش‌هایی از سوی دانشمندان فارسی زبان نیز صورت گرفت تا عرصه علمی، برای زبان فارسی نیز تا حدی باقی بماند، برخلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هر گونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد (ابن سینا، ۱۳۸۳ ش.) و از مصادیق این توانایی در عرصه‌های علمی، علوم پزشکی بود و از شاخه‌های آن چشم‌پزشکی که در قرن ۵ قمری، به نام محمد یمانی جرجانی، زبان فارسی را برای بیان دیدگاه‌های علمی خود در زمینه چشم‌پزشکی قرار داد و دانش خود، پیشینیان و معاصران را به آن زبان در کتابی با عنوان «نورالعیون» برای آیندگان به یادگار گذاشت.

این مقاله پرسش‌هایی از این دست را که درباره محمد یمانی جرجانی چه اطلاعاتی وجود دارد؟ کتاب نورالعیون چه کتابی است و به چه زبانی، در چه موضوعی، با چه ساختاری، از چه منابعی و چرا نگاشته شده است؟ پاسخ خواهد داد این پرسش‌ها به عنوان سؤالاتی قابل توجه در تبیین تعامل دانش طب و زبان فارسی، حرکت و رشد محتوایی مطالب طبّی به ویژه در عرصه چشم‌پزشکی گامی برای افزایش یا انسجام آگاهی‌ها در مورد جنبه‌هایی از تاریخ علوم پزشکی به ویژه چشم‌پزشکی و تاریخ زبان و ادبیات فارسی است که می‌تواند به غنای ادبیات موجود در تاریخ علوم پزشکی ایرانی اسلامی کمک شایانی نماید.

نگارنده بر آن است که ضمن معرفی اجمالی از محمد جرجانی، به شناسایی منابع و مآخذ به کاررفته در شکل‌گیری فارسی نگاشته طبّی وی بپردازد و به صورت سامان یافته‌ای نتایج آن را عرضه بدارد.

الف - معرفی اجمالی محمد یمانی جرجانی

نام وی ابوروح محمد بن منصور بن عبدالله جرجانی یمانی (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش؛ عرفانیان، بی‌تا؛ مرعشی نجفی، بی‌تا) معروف به «زرین‌دست» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش؛ سارتون، ۱۳۵۳ ش؛ نصر، ۱۳۶۶ ش) «ذوالید الذهیه» (الحمارنة، ۱۹۸۵ م) بیان شده است که عنوان تعریف شده او: یعنی «جرجانی» مشهورتر است و لقب «گرگانی» (باوی، ۱۳۸۲ ش؛ ابن سینا، ۱۳۳۲ ش؛ میرحیدر، ۱۳۸۵ ش) نیز به کار رفته؛ وی از «معالج» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش) نیز استفاده کرده است و برخی او را محمدربیع خوانده‌اند: «ابوروح محمد (محمدربیع) فرزند منصور فرزند ابی‌عبدالله گرگانی یمانی، مشهور به زرین‌دست» (منزوی، ۱۳۴۸ ش) و عده‌ای نام پدربزرگ وی را ابی‌عبدالله دانسته‌اند: «ابی‌الروح محمد بن منصور بن ابی‌عبدالله بن منصور جرجانی معروف به زرین‌دست» آورده شده است. (آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا) به هر حال نام او به صورت ابوروح محمد بن منصور بن عبدالله جرجانی یمانی را می‌توان به کار برد.

از متن کتاب نورالعیون می‌تواند دریافت از خاندانی که حرفه پزشکی داشته‌اند، بوده: «... و نیز هیچ سخن از خود نگفتم الا آنکه امتحان کردم و بشنیدم که تجربه کرده بودند... و از پیران وقت و آنان که مرا و پدر مرا تجربه کردند...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش) و «مقاله دهم... و آنچه پدران من آموذند...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

سال تولد و درگذشتش روشن نیست، لیکن به قرینه عبارت: «و تصنیف این کتاب در سال چهارصد و هشتاد بود از هجرت پیغمبر ما محمد...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که این کتاب را به نام ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ تا ۴۸۵ ق) به تحریر آورده است. (آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا؛ جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.؛ الگود، ۱۳۵۷ ش.)

از نظر اعتقادات مذهبی جرجانی، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، ولی در منابع شیعی نام برده شده است (آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا) و شاید عباراتی چون «و آله الطیبین الطاهرین» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که به صورت مسامحه‌ای به عنوان قرینه در پیروی از اعتقاد اسلامی شیعی و یا نشانه‌ای برای ارادت وی به اهل بیت علیهم‌السلام به حساب می‌آید. این نکته در دوره نگارش متن در دوره سلجوقی که اهل تسنن بوده‌اند: «و تصنیف این کتاب... به روزگار امیرالمؤمنین ابوالقاسم عبدالله امام المقتدی بأمیرالله بود و به روزگار سلطان المعظم ابوالفتوح ملک‌شاه بن محمد بن داوود برهان امیرالمؤمنین بود» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) جای بررسی بیشتری دارد.

ب - نگاشته‌های علمی محمد جرجانی یمانی

شاید وی، بیش از دو نگاشته از خود به یادگار نگذاشته است، اثر اول همان نورالعیون که بیش از بیست بار از آن به صورت مستقیم نام برده شده است (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) و در کنار آن یک بار از نگاشته دیگری «و من جمله در کتابی دیگر در دستکاری یاد کرده‌ام...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) یاد کرده که معلوم نیست نام کتاب به این صورت بوده است یا موضوع آن دستکاری یا شاید همان مفهوم جراحی است و عنوان آن چیز دیگر بوده است. در کتابشناسی‌ها نیز به این آثار اشاره شده است. (منزوی، ۱۳۴۸ ش.؛ آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا)

ج - درباره موضوع و عنوان نورالعیون

نورالعیون نخستین رساله چشم‌پزشکی در اسلام به زبان فارسی (عرفانیان، بی‌تا) و اولین کتاب مستقل در موضوع کحالی بزبان فارسی است. (الحمارة، ۱۹۸۵ م.) این کتاب درباره چشم‌پزشکی و «حفظ سلامت چشم» (آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا) است که عنوان «نورالعیون» بیش از ۲۰ بار در خود متن (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) و یک بار به صورت «نورالعین» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که آن را هم به خاطر این که در کنار نورالعیون تنها یک بار به کار رفته می‌توان نادیده گرفت، چراکه خود ابوروح به صراحت عنوان آن را بیان داشته: «و نام این کتاب نورالعیون کردم...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

اما در متون دوره معاصر، نام‌هایی مانند: «نورالعیون فی امراض العین و اسبابها و علاجاتها» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹ ش.) و «نورالعیون در کحالی» (میرحیدر، ۱۳۸۵ ش.) نیز معرفی شده است.

علاقمندی جرجانی به خدمت به نوع بشر از طریق دانش خویش، درخواست حاکم وقت، جایگاه چشم و نیاز به آن برای امور زندگانی انسان، کمبود اطلاعات علمی درباره این عضو، نشان‌دادن تبحر علمی خود، آگاهی بخشی به مردم از عملکرد نابخردان در این زمینه، آموزش برای مردم در این موضوع، قراردادن این کار برای توشه حیات اخروی از جمله دلایل پرداختن به نگارش کتاب ارزشمند نورالعیون بوده است. (میرحیدر، ۱۳۸۵ ش.)

د - زمان نگارش کتاب نورالعیون

نگارش کتاب در اواخر قرن ۵ قمری بوده است: «و تصنیف این کتاب در سال چهارصد و هشتاد بود از هجرت پیغمبر ما محمد...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که

این کتاب را به نام ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ تا ۴۸۵ ق.) در ۴۸۰ قمری به تحریر آورده است، (آقابزرگ الطهرانی، بی‌تا؛ الگود، ۱۳۵۷ ش؛ ابن سینا، ۱۳۳۲ ش.) لذا تاریخ درگذشت زرین‌دست بعد از ۴۸۰ قمری دست می‌نماید. (الگود، ۱۳۵۷ ش.) با وجود بیان صریح جرجانی به تاریخ نگارش، باز صورت‌های دیگری آورده‌اند: سال ۱۰۸۸ میلادی (الگود، ۱۳۸۷ ش؛ دمیرچی، ۱۳۸۹ ش.) یا ۴۴۰ قمری (الگود، ۱۳۵۷ ش.) یا قرن هفتم «ابوروح محمد بن منصور، مشهور به زرین‌دست (قرن هفتم): وی کتاب «نورالعیون» را به زبان فارسی نوشت» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷ ش.) و حتی آن را به تاریخ قرن هفتم (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶ ش.) نیز به اشتباه زمان‌دار ساخته‌اند و این نگاشته در دوره صفویه به عنوان یکی از چهار رکن کتب چشم‌پزشکی به شمار آمده است. (الگود، ۱۳۵۷ ش.) نسخه‌های منتشرشده از آن است نشان از اهمیت در نزد پژوهشگران دارد.

هـ- زبان‌های به کاررفته در کتاب نورالعیون

زبان اصلی این متن، فارسی قرن ۵ است و واژه‌های عربی و برخی زبان‌های دیگر در آن مشهود است که علت کاربرد آن‌ها را شاید شیوه پرسش و پاسخ جرجانی باشد. در این متن، آنگاه که پرسش‌هایی در زمینه اصطلاحات چشم به زبان‌های دیگر آمده، ابوروح با پاسخ به این سؤال‌ها، آشنایی خود را با این اصطلاحات در آن زبان‌ها نشان داده است که می‌توان توانایی پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها را ولو با کمک منابع دیگر را برای وی اذعان نمود؛ مورد اول زبان یونانی است که: «در مقالت اول در سؤال صد و پنجاه و دوم: اگر تو را پرسند که نام طبقات و رطوبات...، جواب گو طبقه صلب را به یونانی سفلیروس خوانند و طبقه مشیمی به یونانی روعوبذیس و... و رطوبت بیضی را به یونانی اودیداس خوانند...»

(جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) و دیگری زبان سریانی: «در مقالت اول در سؤال صد و پنجاه و دوم: اگر تو را پرسند که نام طبقات و رطوبات... که سریانی چه خوانند، جواب گو طبقه صلب را به سریانی قسیسا خوانند و طبقه مشیمی به سریانی سلسایتنا و... و رطوبت بیضی طویرا...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

و - ویژگی‌ها، ساختار و دلایل نگارش کتاب نورالعیون به زبان فارسی

زرین‌دست، این کتاب را به خاطر فراگیری و آموزش آسان، به یادسپاری طولانی و توان پاسخگویی سریع به روش پرسش و پاسخ تدوین کرده است (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) این کتاب برای خاطر پرسش بوده است. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش. ص ۴)

دلایل کاربرد زبان فارسی دری برای نگارش متنی پزشکی به خاطر: رواج زبان فارسی به عنوان زبان محاوره‌ای و گفتاری فرمانروایان و مردم عادی، (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) آسانی انتقال مفاهیم به این زبان برای کاربران بوده است. این زبان در کنار عربی که زبانی تخصصی برای غیر عرب‌زبانان می‌تواند تلقی شود، قابل دسترسی بیشتری بوده و این دسترسی باعث پایداری این نگاشته در میان عموم جامعه فارسی زبان آن دوره می‌شده است. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

نورالعیون

جرجانی با قلمی روان، ساده، به روش پرسش و پاسخ با رعایت ایجاز لفظی و جامعیت محتوایی به بیان تجربه‌های خود، پیشنهاد و معاصران در ده مقاله پرداخته است. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) در حدود ۸۰۰ سؤال و باب در آن آمده است. در ابتدای هر مقاله بعد از توضیحی کوتاه، پاسخ‌ها را به ترتیب بیان کرده بعد به صورت تفکیک‌شده هر سؤال و پاسخ آن با عبارت «جواب‌گو» نوشته است. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

اولین مقاله با بیان ۵۳ پرسش و پاسخ آن درباره علم تشریح چشم و ترکیب و حد و... (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) تدوین شده است.

دومین مقاله با ۲۱۵ پرسش و پاسخ درباره بیماری‌های ۷۴ گانه‌ای از چشم است که قابل دیدن و احساس کردن باشد و... (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) سومین مقاله با ۲۰۵ پرسش و پاسخ درباره بیماری‌های ۱۰۰ گانه‌ای از چشم است که قابل دیدن و احساس کردن نیست و تنها از راه بررسی دقیق و حدس مقدور است. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

چهارمین مقاله با ۱۱۷ پرسش و پاسخ درباره بیماری‌هایی از چشم است که قابل دیدن بوده و از راه بررسی دقیق و حدس هم مقدور است که امکان علاج آن وجود دارد و علاج هم می‌شود. (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

پنجمین مقاله با ۲۰ پرسش و پاسخ درباره بیماری‌هایی از چشم است که امکان علاج آن وجود ندارد و علاج هم نمی‌شود، (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) البته بررسی برخی فهرست‌های نسخه‌های خطی حاکی از اشتباهاتی در این بخش است از جمله «مقاله پنجم (این مقاله را کاتب با مقاله قبل به هم آمیخته، به طوری که پایان آن و آغاز این به کلی نامعلوم است)». (عرفانیان، بی‌تا)

ششمین مقاله با ۱۱۹ پرسش و پاسخ درباره پیشگیری از بیماری‌های چشم است که اقدامات پیشگیرانه آن بحث می‌شود. (عرفانیان، بی‌تا)

هفتمین مقاله با ۳۰ پرسش و پاسخ درباره دستکاری و جراحی‌هایی در بیماری‌های چشم است که اقدامات لازم برای انجام بهینه آن بحث می‌شود. (عرفانیان، بی‌تا)

هشتمین مقاله با ۱۲ باب درباره بیماری‌های چشم است که قابل علاج نبوده، ولی پزشک‌نماها ادعای درمان آن را دارند که باعث رنج و درد بیماران می‌گردد

که در این مقاله اقدامات لازم برای تشخیص حيله‌گیری آن‌ها بحث می‌شود.
(عرفانیان، بی‌تا)

نهمین مقاله با ۲۱ پرسش و پاسخ درباره داروهای مفرد بیماری‌های چشم است که ویژگی‌ها و کارایی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. (عرفانیان، بی‌تا)

دهمین مقاله با ۲۱ باب درباره داروهای مرکب بیماری‌های چشم است که ویژگی‌ها، زمان ساخت، کیفیت، گونه‌ها و کارایی‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.
(عرفانیان، بی‌تا)

ز - شناخت منابع و مآخذ کتاب نورالعیون در چشم‌پزشکی

محتوای یک اثر علمی که در نوع خود ممتاز شناخته می‌شود گاه به خاطر جامعیت و گاه به خاطر نوآوری و گاه به علت‌های دیگر؛ نورالعیون که با آگاهی از تلاش‌های گذشتگان، با تیزبینی خاصی به گزارش نوآوری‌ها پرداخته و حلقه وصلی برای انتقال دانش از گذشته تا روزگار بعد از مؤلف شده است، استنادهای لازم در کتاب نشان از اشراف و دسترسی به این منابع برای ابوروح بوده است، آگاهی وی از چشم‌پزشکی به وی این امکان را داده است که برای سیستمی که خود طراح آن است از امکانات دیگران به نحو بهینه‌ای بهره‌برداری کند و آن را با دستاوردهای خود ارتقا دهد و روندی روشن را برای مخاطب فراهم سازد.

گونه‌شناسی منابع وی نشان از آن دارد که تنها منابع مکتوب و یا تنها مطالب یونانیان پایه نگارش او نیست، وی به هر داده‌ای که بتواند او را در تبیین خواسته‌های علمی خود کمک نماید، دست یاری داده و آن را در متن خود گنجانده است و در عین امانت به صورت آشکار یا با اشاره از پدیدآورندگان آن یاد کرده است از افرادی مثل جالینوس، حنین بارها نام می‌برد و نگاشت‌هایی مانند

«العشر مقالات فی العین» نام می‌برد و از صاحبانی ایده‌ها گاه به صورت مبهم همچون بعضی از مردم، جمله علما و اطبا مطلبی نقل می‌کند و نیز تجربه‌های خود و پدران خود را کنار نگذاشته و آن را در متن خود به فراست جاگذاری می‌کند. ادبیات وی با ادبیات متون فقهی هم قرابت دارد به گونه‌ای که گاه ادعای اجماع می‌کند و نظر دانشمندان را درباره آن یکسان ارزیابی می‌نماید، البته از برخی طبیبان هم به عمد یا به سهو نام نبرده است.

در این بررسی، منابع زیرین دست را می‌توان به چند بخش تقسیم‌بندی کرد:

۱- منابع از افراد شناخته‌شده؛

۲- منابع از افراد شناخته‌نشده؛

۳- منابع از متون شناخته‌شده؛

۴- منابع از متون شناخته‌نشده.

در شماره ۱ منظور، معرفی این افراد در متون یافته شده است و اسامی و عناوین آن‌ها به صورت روشن آمده است. در شماره ۲ منظور، این افراد یا به صورت اسم علم و اسم خاص بیان شده، ولی در متون نسبت به معرفی احوال آن‌ها، هنوز داده‌ای یافت نشده است و یا به صورت عبارت‌های مبهم مانند علما، قومی آمده است که اشاره به گروهی دارد، ولی هنوز برای ما به صورت دقیق روشن نیست. در شماره ۳ منظور، متونی است که عنوان آن روشن بوده و درباره آن مطالبی قابل دست‌یافت است و در شماره ۴ منابعی منظور است که هنوز خود متن، برای ما ناشناخته است.

۱- منابع از افراد شناخته‌شده

این افراد شامل ۲۰ نفر است:

۱-۱- ابن ماسویه (م ۲۴۳ ق.): «... و ابن ماسویه نیز کرده است...» (عرفانیان، بی تا) «ماسرجویه و ابن ماسویه هر دو گویند که زعفران بینایی را تیز گردانند...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) ظاهراً جرجانی و رازی از محتوایی یکسان بهره برده‌اند به عنوان نمونه چنانچه رازی: «ابن ماسویه: الزعفران یحد البصر.» (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱-۲- ابوعلی کحال (م حدود ۴۰۰ ق.) که علی بن عیسی کحال است: «حکایت چنان کرد ابوعلی کحال که در بغداد چشم پسر خُشاب را شرناق بود...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که متن کتاب تذکرة الکحالیین «وقد عرض فی عین ابن الخشاب شرناق...» (الکحال، ۱۹۶۴ م.) است.

۱-۳- اَرخیجانس یا اَرخجانس یا ارکاغانیس یونانی، پزشک دوران حکومت امپراتور تراپان (۱۱۷-۸۳ م.) دانشمندی معروف در نبض که رازی از او نیز نقل کرده است (رازی، ۱۴۲۲ ق.) و شاید زرین دست از رازی نیز متأثر بوده است: «ارخیجانس گوید...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) هیچ قرینه پیدا نشد که این مطلب را از چه منبعی از آثار اَرخیجانس نقل کرده است. با این که برخی معتقدند وی بین پزشکان شرق شهرت چندانی نداشته است و در کتابی مانند الصیدنة فی الطب ابوریحان بیرونی یک بار به کار رفته، لیکن آثار این دانشمند برای زرین دست آشنا بوده است. (بیرونی، ۱۳۸۳ ش.)

۱-۴- افلاطون: «رای بقراط و افلاطون گوید که...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) که قرینه‌ای وجود ندارد که به قطع بتوان گفت که از همان افلاطون معروف بعد از ارسطوست این مطلب را بیان داشته است.

۱-۵- اَهرن یا همان اَهرن بن أعین، طبیب و فیلسوف نصرانی که در مدرسه طب اسکندری آموزش‌های خود را طب کرد بیشتر عمرش را در شام زیست و کتاب او در پزشکی با عنوان الکناس به زبان سریانی معروف است (ابن القفطی، بی تا)

ابوروح از او به اختصار نقل کرده است: «اھرن گوید داروھایی کہ بسیارند.» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۶-۱- اوریباسیوس (۴۰۲-۳۲۵ م یا ۴۰۳) از پزشکان برجسته یونانی صاحب دانشنامه پزشکی هفتاد (بیرونی، ۱۳۸۳ ش.): «چنانکه اُریباسیوس یاد کرده است...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۷-۱- بختیشوع در متن جرجانی به صورت مطلق آمده است: «بختیشوع گوید ضعیف کند بصر را کاهو و...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) این همان عبارتی است که رازی در الحاوی عربی آن را آورده است: «بختیشوع: قد یظلم البصر الخس و...» (رازی، ۱۴۲۲ ق.) نکته این که آیا ابوروح از رازی متأثر شده، ولی از او یاد نکرده تنها می تواند گمانه ای باشد، چراکه شاید نگاشته های بختیشوع در دسترس ابوروح بوده است.

۸-۱- بقراط، پدر طب: «آنچه است از قول قدما چون جالینوس و بقراط و...» (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۹-۱- پدر محمد جرجانی که از شرح احوال زندگانی وی اطلاعی به دست نیامد، از جمله منابع وی در تهیه کتاب نورالمیون بوده است، چنانچه تجربیات وی را سندی محکم برای اعلام نظر خود نشان می دهد، چنانچه نوشته است «... و نیز هیچ سخن از خود نگفتم الا آنکه امتحان کردم و بشنیدم که تجربه کرده بودند مشایخ گذشته و از پیران وقت و آنان که مرا و پدر مرا تجربه کردند...» (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱۰-۱- پدران ابوروح جرجانی، سیاق نوشتاری معالج در این باره به نوعی است که پدران خود را در کنار بزرگ طبیبان معروف یاد کرده و تجربیات آن ها را ستوده است: «... و آنچه پدران من آزمودند که بدان معالجت کردند و منفعت نیکو پدید آمده یاد کردم...» (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱-۱۱- جالینوس، از نظر جایگاه استادی وی در طب، چه از نظر آرای وی در زمینه تشریح چشم، توجه ابوروح جرجانی بوده است: «امام جالینوس هم علامت این گفته است در حلیه البرء...»، (رازی، ۱۴۲۲ ق.) «از کتاب جالینوس در حفظ صحت می‌گوید...»، (رازی، ۱۴۲۲ ق.) و «... نزدیک جالینوس آفت در عصب مجوف باشد و...». (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱-۱۲- حکیم ابوریاسیوس: این عبارت شاید اوریباسیوس باشد و اشتباهی نوشتاری است، چراکه در منابع این چنین اسمی یافت نشد. «و نیز حکیم ابوریاسیوس که حکیم یونانیان بود...». (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱-۱۳- حنین: حنین بن اسحاق از آن جهت که الگوی زرین‌دست در نگارش به صورت سؤال و جواب در نورالعیون بوده است: «... و حنین بن اسحاق...». (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۱-۱۴- دیسقوریدوس: شاید، دیاسقوریدس کحال، باشد که بی‌نظیر و در هنر چشم‌پزشکی مشهور بود، (ابن ابی اصیبعه، ۲۰۰۱ م.) لذا روشن است که برای طبیبی چون زرین‌دست، اقوال او مورد مراجعه بوده: «... سخن دیسقوریدوس و...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۱-۱۵- روفس: «روفس در رسالتش: که تاریکی که بیفتد پیران را چنان باید که بروند رفتنی نرم...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۱-۱۶- شاپور بن سهل یا سابور بن سهل نگارنده کتاب الأقرباذین الکبیر که ابوروح گفته: «شاپور گوید کحل سازج نگاه دارد درستی چشم را...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۱-۱۷- شاهر: ابوروح از شاهر یا الساهر که یا نیادریطوس الملقب بالساهر (ابن ابی اصیبعه، ۲۰۰۱ م.) یا همان یوسف (ابن ابی اصیبعه، ۲۰۰۱ م.) نام برده است «شاهر گوید...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش؛ جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۱۸-۱- ماسرجویه: «اما ماسرجویه گوید که فعل قلیمیا و آنچه بدین ماند...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۱۹-۱- محمد زکریا رازی: بین آرای بی که ابوروح از قول یونانیان با محتوایی کتاب الحاوی رازی تشابهات فراوانی قابل دستیافت است (رازی، ۱۴۲۲ ق.) و این نیز خود مسأله‌ای است که اظهار نظر دقیق‌تر در آن از حوصله این بحث خارج است و آن این که آیا ابوروح خود دسترسی به داده‌های دانشمندان یونانی یا برگردان عربی آن داشته است یا نه از واسطه‌ای چون آثار رازی بهره برده است: (دادگر، ۱۳۹۴ ش؛ دادگر، ۱۳۹۵ ش.) «و... محمد زکریا و غیر ایشان.» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲۰-۱- یوحنا بن سرافیون یا سرابیون: «... و بیازمودم از قول جالینوس... و یوحنا بن سرافیون...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲- منابع از افراد شناخته‌نشده

شامل دو نفر اسم خاص، ولی ناشناخته و ده نفر عبارت‌های مفهوم که اشاره به گروه‌های خاصی دارد:

۱-۲- ابن طوس: «ابن طوس گوید که منفعت کند ضعیفی چشم پیران را شانه کردن هر روزی سر را...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۲- یونس: «یونس گوید به کار دارد ضعیفی چشم را و کنندیش و فصد کرد پس از...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۳-۲- بعضی مردم: «و بعضی مردم چون رشته...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۴-۲- جماعت بسیاری از فضلا: اما جماعت بسیاری از فضلا برآن‌اند...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۵-۲- جمله علما: «می‌گویند جمله علما بر آن‌اند...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۶-۲- حکما: «در آنکه همه حکما در نزول آب...». (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۷- قومی از اطبا: «و آنچه تجربت کردند قومی از اطبا آن است که...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۸- قومی: در بیش از پانزده مورد: «قومی خلاف کرده‌اند در عدد طبقات...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) این عبارت هم می‌تواند تکه کلامی باشد اشاره‌ای بدون مصداقی و نیز می‌تواند اشاره به مصداقی باشد.

۲-۹- مجهول: «مجهول گوید چیزهایی که بصر را ضعیف گرداند شبت است و کرب و بادروح...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۱۰- مشایخ: مشایخ را می‌توان از اصطلاحات دانش حدیث دانست که در زبان ابوروح اشاره دارد به طبای پیشین به ویژه یونانیان چنانچه آورده است: «و بیازمودم از قول جالینوس... مشایخ گذشته آنان که پیش از جالینوس بودند و آنان که از پس او برخاستند و از پیران وقت و...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۱۱- همه علما: «... در همه علما...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۲-۱۲- یونانیان: «و چون نگاه کردم دیدم همه کسانی که پیش از من بودند و در طب سخن گفتند... از یونانیان...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)

۳- منابع از کتاب‌های شناخته‌شده

شامل شش مورد است:

- ۳-۱- کتاب اختیارات کندی: «از اختیارات کندی گوید که سرمه‌ای که نگاه دارد، بینایی را از بیماری‌ها و جلا کند چشم را...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.)
- ۳-۲- کتاب اختیارات: ابوروح این مطلب را به احتمال زیاد از اختیارات حنین بن اسحاق آورده است: «اختیارات حنین به غایت نیک است بگیرند...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش.) قرینه بر این امر، مطلبی است که در الحاوی ذکر شده است: «عزیر جید من «اختیارات حنین» مجرب: ...» (رازی، ۱۴۲۲ ق.)

۳-۳- کتاب حيلة البرء: يا كتاب جوامع حيلة البرء جالينوس را ابوروح استناد کرده است: «در مقالت چهارم از حيلة البرء گوید...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

۳-۴- کتاب علل و اعراض: «در مقالت چهارم از علل و اعراض...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

۳-۵- کتاب قرابادین شاپور بزرگ: «از قرابادین شاپور بزرگ سرمه‌ای که درستی بر چشم نگاه دارد و قوی گرداند...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

۳-۶- کتاب منافع الأعضاء: در این که این کتاب اثر جالینوس است یا اثر دانشمند دیگری مانند حکم الدمشقی در گذشته به سال ۲۱۰ ق (فیلسوفالدوله تبریزی، ۱۳۲۴ ق)، نیاز به بررسی بیشتری دارد، لیکن در هر دو حال نشانه تلاشگری ابوروح در بهره‌گیری از منابع مختلف برای تبیین و تکمیل اثر خود است: «در مقالت دهم از منابع الأعضاء گوید...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

۴- کتاب‌های ناشناخته

که یک مورد است:

۴-۱- کتاب المجموع: «من کتاب المجموع جمله علما گفته‌اند...» (جرجانی یمانی، ۱۳۹۱ ش).

نتیجه‌گیری

از این پژوهش می‌توان دریافت که محتوای این کتاب نشانگر سنتی مداوم در انتقال و پالایش مطالب طبّی به ویژه عرصه چشم‌پزشکی بوده است، شناسایی برخی سرچشمه‌ها و پیشینه علمی این نگاشته تلاشی برای تبیین ارتباط گزارش محتوایی آثار و دستاوردهای مرتبط با موضوع بود که حاکی از بهره‌گیری از منابع و مآخذ مختلف شفاهی و کتبی، شنیداری و دیداری، تجربی و نظری است؛ در کنار این استفاده، گزینش نوع این منابع و مآخذ و چگونگی بهره‌گیری محمد جرجانی از آن‌ها و باب‌چینش مطالب، امتیازات ویژه‌ای را به ارمغان آورده است، البته باید خاطرنشان کرد که این تلاش‌ها چه به عنوان مطالب نو و برگرفته از تجربیات شخصی این دانشمند و چه به عنوان بیان مجدد مطالب پیشینیان به قلم این طبیب، در قالب حلقه وصل مهمی در دانش طب به ویژه شاخه چشم پزشکی قابل توجه است و می‌توان محتوای این کتاب را در متن‌هایی به زبان‌هایی دیگر، مانند عربی در آثار مثل کتاب «الحاوی» رازی به صورت‌هایی دیگر پی‌جویی و نشان داد. این نکته شاید، از ارزش کوشش جرجانی از این نظر که مطلب تازه‌ای به دست نیآورده است، بکاهد، لیکن در کنار گزینش‌ها و طبقه‌بندی‌های بدیع ابوالروح جرجانی، وی با به تبحری که در دانش طب داشته توانسته فارسی را به عنوان زبانی دارای قابلیت برای انتقال مفاهیم آن دانش به کار برد و ضمن استفاده از بیش از سی مورد از منابع پیشینیان به نقد و بررسی آن‌ها نیز بپردازد و آرای خود را نیز منعکس نماید و در نتیجه کتابی ارزشمند به زبان فارسی پدید آورد.

سپاسگزاری

با سپاس از خانم نگار نادری در ابتدا و خانم مریم شیرمحمدی از ابتدا تا انتها پیگیری این موضوع را مورد تأکید و تشویق قرار دادند.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۳۲ ش.). *قراضه طبیعیات*. تهران: انجمن آثار ملی، ص ۵۱.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳ ش.). *طبیعیات دانشنامه علایی*. مقدمه، حواشی و تصحیح محمد مشکوة، مقدمه: مهدی محقق، همدان: دانشگاه بو علی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ص ۲۴.
- باوی، سعید. (۱۳۸۲ ش.). *فهرست نسخ طبی خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی*. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ص ۱۳۸.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۳ ش.). *الصیدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)*. مترجم باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، صص ۸۱، ۸۶.
- جرجانی یمانی، ابوروح محمد بن منصور بن ابی عبدالله. (۱۳۹۱ ش.). *نورالعیون*. مقدمه و تصحیح یوسف بیگ باباپور، زیر نظر مهدی محقق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و سفیر اردهال، صص ۸، ۱۳، ۵۶، ۶۵، ۴۹۷، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۰-۶۰۹، ۶۱۵-۶۱۳، ۶۱۸، ۶۲۲.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹ ش.). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ویژه علوم پزشکی*. قم: دفتر نشر معارف، ص ۱۸۰.
- دادگر، رضا. (۱۳۹۴ ش.). *مطالعه تطبیقی منابع نورالعیون زرین دست و الحاوی رازی*. تهران: مخلوط، ص ۳.
- دادگر، رضا. (۱۳۹۵ ش.). *مطالعه تطبیقی محتوای نورالعیون زرین دست و الحاوی رازی*. تهران: مخلوط، ص ۲.
- دمیرچی، شهاب الدین. (۱۳۸۹ ش.). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام ویژه علوم پزشکی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ص ۱۰۰.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۶ ش.). *دانش مهر قرآن، علم پزشکی، بهداشت*. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ص ۱۳۶.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷ ش.). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر، ص ۵۳.

سارتون، جورج. (۱۳۵۳ ش.). مقدمه‌ای بر تاریخ علم. مترجم غلامحسین صدری افشار، تهران: دفتر ترویج علوم، سه جلدی، جلد سوم، ص ۳۷۷.

عرفانیان، غلامعلی. (بی‌تا). فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. مشهد: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نوزده جلدی، جلد نوزدهم، صص ۳۸-۳۹.

الگود، سیریل لوید. (۱۳۵۷ ش.). طب در دوره صفویه. مترجم محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۹.

الگود، سیریل لوید. (۱۳۸۷ ش.). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین خلافت شرقی. مترجم باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر، صص ۱۶۹-۱۶۸.

مرعشی نجفی، سید محمود. (بی‌تا). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره). با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، سی و یک جلدی، جلد سی و یکم، ص ۵۸۰.

منزوی، احمد. (۱۳۴۸ ش.). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، شش جلدی، جلد یکم، ص ۶۰۷.

میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵ ش.). معارف گیاهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، هشت جلدی، جلد اول، ص ۱۲.

نصر، سیدحسین. (۱۳۶۶ ش.). علم در اسلام. به اهتمام احمد آرام، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۷۶.

منابع عربی:

ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم. (۲۰۰۱ م.). عیون الأنباء فی طبقات الأطباء. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، پنج جلدی، جلد اول، صص ۱۶۲، ۲۲۵، ۳۷۲.

ابن القفطی، علی بن یوسف. (بی‌تا). إخبار العلماء بأخبار الحكماء. قاهره: مكتبة المتنبی، ص ۵۷.

آقابزرگ الطهرانی، محمدحسن. (بی‌تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الأضواء، بیست و چهار جلدی، جلد بیست و چهارم، ص ۳۷.

رازی، محمد بن زکریا. (۱۴۲۲ ق.). الحاوی فی الطب. بیروت: دار الإحیای التراث العربی، بیست و سه جلدی، جلد یکم، صص ۲۱۵، ۲۶۵، ۲۷۳، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۵.

فیلسوف الدوله تبریزی، میرزا عبدالحسین خان رکن الحکماء. (۱۳۲۴ ق.). *مطرح الأنظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفة الامصار*. چاپ سری، ص ۳۴۳.

کحال، علی بن عیسی. (۱۹۶۴ م.). *تذکرة الکحالیین*. صحح و عورض بثلاث نسخ، حیدرآباد الدکن الہند: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ص ۱۴۳.

نشأت الحمارنة. (۱۹۸۵ م.). *تاریخ أطباء العیون العرب*. دمشق: مطبعة وزارة الثقافة، ص ۵۴.

یادداشت شناسه مؤلف

رضا دادگر: دانش‌آموخته دکتری تخصصی، مدرس، پژوهشگر و فعال تاریخ علوم و فناوری، تهران، ایران.

پست الکترونیک: Al.reza.d@gmail.com

Nur al-ayun Book in Ophthalmology and Identify Sources and References of It

Reza Dadgar

Abstract

Human health protection against disease has been considered from the past as a most important issue in the world. By the way every country scientists tried to respond to this humankind's need. One of these texts in the field of knowledge of medicine with emphasis on the member the eye written by Abu Ruh Muhammad ibn Mansur ibn abi Abdallah ibn Mansur Jamani Jorjani is famous golden hand. Perhaps it was an excellent work of its kind; In this study, the method of the library and descriptive - analytical emphasis on the content of the book and it was done to identify the sources; the writer has tried, to identify Origins and history of this and potentially explain writing, In this way, in this part of the text of the report content and works, Related to their achievements makes clear.

This study shows that the scientists created a work of more than Source oral and written, audio and visual, experimental and theoretical have benefited And the type of sources and how to utilize them Muhammad Jorjani and the classification and arrangement of the material in this book, Special privileges in Persian Nur al-ayun Book has brought the book.

Keywords

The Light of the Eyes (Nur al-ayun), History of Medical Sciences Islamic, Hand Golden Jorjani Mhmdymany, Ophthalmology, Medical Literature, Persian